

شبان

مؤسسه «تعلیم» تقدیم می‌کند: TALIM Ministries

مجله شبان

شماره ۱۱، سال دوم، اوت (اگست) ۲۰۰۱
مجله دو-ماهه مخصوص شبانان و خادمین،
به منظور تشویق، تعلیم، و تجهیز ایشان.

«خوشابه حال آنکه خدای یعقوب مددکار اوست، که امید او بر
پهوه خدای وی می‌باشد» (مزمور ۱۴۶:۵).

«خدا شمارا برکت بدهد!» این عبارتی است که بسیار می‌شنویم
و بسیار تکرار می‌کنیم. اما منظور از آن چیست و چه نوع برکتی
مورد انتظار است؟ آنانی که طبق معیارهای این دنیا زندگی
می‌کنند، ممکن است انتظار داشته باشند که خدا به آنان رفاه و
شهرت و قدرت بدهد. اما خدا چه نوع برکاتی به ما ارزانی می‌دارد
و چه کسانی مشمول آنها واقع می‌شوند؟ کلمه «مبارک» در

آیا آرزو مند برکت خدادر زندگی خود هستید؟ اگر چنین است،
به موعظه بالای کوه نگاهی دقیق بیفکنید و شرایطی را که باعث
جاری شدن برکات خدا می‌گردد، مورد توجه قرار دهید. چهار شرط
اول برای دریافت برکات الهی مربوط به حالات و روابط ما با خدا
می‌گردد.

۱- خدا کسانی را برکت می‌دهد که عمیقاً از عدم کفایت خود آگاهند.

«خوشابه حال مسکینان در روح، زیرا
ملکوت آسمان از آن ایشان است»
(متی ۵:۳). عیسی مسیح به فقر
روحانی شخص اشاره می‌کند، فقر
ناشی از عدم اتکا به خویشتن و
احساس عدم کفایت. او حالت کسی
را توصیف می‌کند که غرورش خرد
شده و همچون فقیری تهی دست به
خدا نزدیک می‌شود که چشم
امیدش تنها به اوست. چنین
شخصی در پی آن نیست که از طریق
خدمت خویشتن را بر افرازد یا به

آیا طالب برکت خدا هستید؟

قابلیت‌های خود متکی باشد، بلکه خود را در انجام اراده خدا ناکافی
می‌یابد. وقتی چنین شخصی مورد برکت خدا قرار می‌گیرد،
افتخارش را نصیب خود نمی‌سازد بلکه با فروتنی، تمامی افتخار را
نثار خدا می‌نماید.

می‌گویند واعظی بود که حافظه بصری نیرومندی داشت. او
قادر بود موعظه خود را با نگاه کردن حفظ کند و آن را بدون مراجعه
به یادداشت، ارائه دهد. یک روز، به هنگام ایراد موعظه، مطلب را
(بقیه در صفحه ۱۲)

عهد عتیق، «بَرَک» می‌باشد و معنی
تحت اللفظی آن، «زانو زدن»
می‌باشد. منظور این است که آنانی
که در مقابل خدا زانو می‌زنند،
زندگی پربرکتی خواهند داشت. در
عهد جدید، ریشه کلمه‌ای که برای
«مبارک» به کار رفته، به معنی
«خوشابه حال» است و این مفهوم را
می‌رساند که آنانی که مورد برکت
خدا قرار دارند، زندگی‌شان غنی و
پرثمر بوده، بر اعمال خدا شهادت

خواهد داد. عیسی بُعد عمیق تری به این مفهوم بخشید و تعلیم داد
که مبارک بودن سبب می‌شود که زندگی شخص به واسطه رابطه‌ای
صمیمی و پرمهر با خدا غنی شود؛ چنین شخصی طبعاً فروتن بوده،
و مشتاقانه از کلام خدا اطاعت خواهد کرد. برکت از اطاعت از خدا
ناشی می‌شود. وقتی خدا کسی را برکت می‌دهد، شادی
زائدالوصفی از وجودش جاری می‌شود، شادی‌یی که از خصلتی
مسیح‌گونه بر می‌خیزد و با صلح و صفا با دیگران و ثمردهی برای
ملکوت خدا همراه است.

(دنبالهٔ صفحهٔ ۱)

فراموش کرد و در حالیکه احساس حقارت تمام وجودش را فرا گرفته بود، از محراب پایین آمد و به اتاق کارش شتافت و زار زار بگریست. یکی از مشایخ دانای کلیسا، وقتی این اتفاق را دید، گفت: «اگر آنطور به منبر بالا می‌رفت که از آن پایین آمد، می‌توانست آنطور از منبر پایین بیاید که از آن بالا رفت!» قدرت خدا زمانی ظاهر می‌شود که ما ضعیف باشیم نه نیرومند. آنانی که خواهان برکات خدا بر خدمت خود هستند، با فروتنی اعتراف می‌کنند که قابلیت و شایستگی دعوت الهی را ندارند.

۲- خداکسانی را برکت می‌دهد که گناهانشان را با اندوه اعتراف

می‌کنند. «خوشابه حال ماتمیان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت» (متی ۴:۵). آنان که هیچ اندوهی برای شکست‌ها و گناهان خود احساس نمی‌کنند و آنها را انکار می‌کنند، یا بدتر از آن، پنهانشان می‌سازند، هرگز طعم آرامی و برکت الهی را نخواهند چشید. آنان که خطاهایشان را هرگز نزد دیگران تصدیق نمی‌کنند، هرگز نیز از شادی محبت و بخشش دیگران برخوردار نخواهند شد. اینان روح‌القدس را محزون ساخته، اعتبار و حیثیت خود را نزد پیروان خود از کف می‌دهند. آنان که هرگز گناهان و خطاهای خود را تصدیق نمی‌کنند، ناگزیر به تکرارشان و محکوم به اسارت در آنها خواهند بود. دانا کسی است که به‌هنگام عبور از آتش، اجازه دهد که با آن تصفیه شود؛ نادان کسی است که به‌هنگام عبور از آتش، دیگران را مسؤل

سوختگیهای خود قلمداد کند. خادم دانای مسیح می‌داند چقدر هنوز باید تغییر کند، حتی زمانی که دیگران او را بسیار روحانی می‌پندارند؛ اما شخص نادان فقط به فکر جلب تحسین دیگران است، حتی پیش از آنکه آنقدر علم کسب کند که به نادانی خود پی برده باشد. آیا مشتاق برکت خدا هستید؟ پس با داود همزبان شده، بگویید: «ای خدا مرا تفتیش کن و دل مرا بشناس» (مزمور ۱۳۹:۲۳). از خدا بخواهید که خطاها و گناهانتان را به شما نشان دهد؛ آنگاه با اندوهی راستین نزد او بشتابید تا آموزش بیابید؛ دیگر گناهان خود را از کسانی که رهبری‌شان می‌کنید، نپوشانید؛ بگذارید فروتنی شمارا بسینند، و نیز محبت رهایی‌بخش خدا را (دوم قرن‌تیاں ۷:۱۰).

۳- خداکسانی را برکت می‌دهد که خویشتن‌دار باشند.

«خوشابه حال حلیمان زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد» (متی ۵:۵). حلیم و بردبار کسی است که تحت کنترل روح‌القدس قرار دارد، نه تحت کنترل هوس‌های جسم خود. حلیم می‌تواند راه درست را انتخاب کند حتی اگر خوشایند نباشد. او زبان خود را مهار می‌کند و پیش از سخن گفتن، می‌اندیشد. او همچون اسبی وحشی است که زیر حکم صاحبش در آمده، اهلی شده است. چنین شخصی زمین را به میراث خواهد برد و از سوی خداوند، بر حوزهای گسترده اثر خواهد گذاشت. هرگز فراموش نمی‌کنم آن روز را که دیدم خانمی به دفتر شبان آمد و شروع به فریاد کشیدن بر سر او کرد. هرچقدر بیشتر فریاد می‌کشید، من

خشمگینتر می‌شدم. اما با تعجب دیدم که شبان به سخنان او گوش داد و از توجه او تشکر نمود و با او دعا کرد. آن روز من شاهد فروتنی در عمل بودم. آیا خواهان برکت خدا هستید؟ پس بیاموزید که تحت کنترل روح‌القدس زندگی کنید.

۴- خداکسانی را برکت می‌دهد که عمیقاً مشتاق تقدسند.

«خوشابه حال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا ایشان سیر خواهند شد» (متی ۵:۶). اگر برایتان اتفاق افتاده باشد که چند روز چیزی نخورده باشید، قطعاً می‌دانید که گرسنگی چقدر نیرومند می‌شود؛ خوراک تبدیل به تنها چیزی می‌شود که فکرتان را مشغول می‌سازد. عیسی تعلیم می‌دهد که اگر خواهان برکت واقعی در زندگی‌مان هستیم، باید فقط یک آرزو داشته باشیم، و آن همانا شباهت به مسیح است. هدف این اشتیاق، کسب سعادت فردی یا جلب توجه دیگران نیست، بلکه جلب رضایت خداست. هدف ما حفظ شهر و حیثیت خود نیست، بلکه این است که مسیح در ما دیده شود. بسیاری از ما از برکت خدا محروم می‌شویم چرا که می‌خواهیم آب‌روی خود را حفظ کنیم، نه اینکه روی مسیح را منعکس سازیم.

آیا مشتاقید که زندگی و خدمتتان بیشتر مورد برکت خدا واقع شود؟ آیا آرزو دارید که باعث برکت دیگران شوید؟ در اینصورت، شرایط خدا را برای دریافت برکت جدی تلقی کنید. این را فراموش نکنید: برکت نتیجهٔ اطاعت است! ■

سرسخن

همسنگران گرامی،

با سپری شدن روزهای گرم تابستان و با چشم انداز خدماتی که در پاییز در پیش دارید، ما همسنگران شما در مجلهٔ شبان مشتاقیم به شما اطمینان دهیم که همچون گذشته به تقدیم مقالات تشویق آمیز و الهام بخش ادامه خواهیم داد. شبان حدود دو سال پیش آغاز به انتشار نمود با این هدف که خادمین را تشویق نماید که خصائل الهی را در خود شکوفا سازند و مهارت های لازم برای خدمت را کسب کنند. یقین ما این است که هدف خدا گسترش ملکوتش می باشد نه تحقق اهداف و رؤیاهای خادمین خود. هدف و قصد او این است که قوم خود را از خودمحوری و امیال گناه آلود دور سازد و ایشان را به مشارکت نزدیکتر با خود فرا خواند. او این مقصود را به واسطهٔ رهبران خداترس و سرسپرده تحقق می بخشد. به همین منظور، ما نیز آنچه در توان داریم می کنیم تا شما تبدیل به آن شخصیتی شوید که خدا می خواهد.

واکنش شما در مقابل این مجله همواره باعث دلگرمی ما بوده است. ما می دانیم که برای بسیاری از شما شبان وسیلهٔ مهمی است برای تشویق به ادامهٔ راه دشوار خدمت. بسیاری از شما پیشنهادهایی در زمینه مجله داده اند. یکی از خوانندگان پیشنهاد کرده اند که فضای بیشتری را به شهادت خادمین اختصاص دهیم. گرچه می دانیم خدا کارهای عظیمی در میان شما انجام می دهد، ما می خواهیم بیشتر متمرکز شویم بر امر تعلیم. مایلیم امکانات و منابع جدیدی را به شما معرفی کنیم یا از دستگذاریهای خادمین و سایر رویدادهای خاص خبر بدهیم. بعضی از خوانندگان عزیز مقالاتی ارسال داشته اند که بابت آنها سپاسگزاریم، اما باید یادآور شویم که هدف ما ارائه تعلیم به خادمین است و موضوع بعضی از این مقالات با این هدف سازگاری ندارد. امیدواریم این نکته را از ما بپذیرید.

در این شماره، مجموعهٔ جدیدی از مقالات را خدمتتان عرضه می داریم که موضوع آن «خدمات شبانی» است. بررسی خود را با نگاه به خصائل شبان بالغ آغاز می کنیم، شبانی که دیگران می توانند به او اقتدا کنند. در شماره های بعدی، به بررسی شیوه های الهی برای شبانی گله خواهیم پرداخت. در ضمن، از آن دسته از همسنگران که ما را با هدایایشان مورد لطف قرار دادند تشکر می کنیم. اگر شما نیز مجله شبان را مفید می دانید، می توانید هدایای خود را به مؤسسهٔ Talim Ministries ارسال بفرمایید.

تت استیوارت

سردبیر

مطالب این شماره:

- آیا طالب برکت خدا هستید؟
(تت استیوارت) ص ۱
- دعوت شبان
(تت استیوارت) ص ۳
- موعظه کتاب مقدسی (بخش ۶)
(تت استیوارت) ص ۵
- خادم در مقام مدیر (بخش ۲)
(آرمان رشدی) ص ۷
- تریبون آزاد ص ۱۰
- طرح کلی برای تهیه موعظه
(تت استیوارت) ص ۱۱

مجله شبان

مدیر و سردبیر:

کشیش تت استیوارت

دفتر مجله:

TALIM MINISTRIES, Inc.
P.O. BOX 471736
Aurora, Colorado 80047-1736
U.S.A.

Tel: +1-303-873 66 11
Fax: +1-303-873 62 16
tatstewart@compuserve.com

شبانان و خادمینی که این مجله را دریافت می دارند، می توانند نام و نشانی سایر خادمینی را که این مجله به دستشان نمی رسد، به دفتر مجله بفرستند تا مجله برای ایشان نیز ارسال گردد.

دعوت شبان



«گوسفندان مرا شبانی کن!» (یوحنا ۲۱:۶)

نوشته کشیش تت استیو آرت

که در میان شماست، بچرانید» (اول پطرس ۲:۵). شبانی کردن یعنی خوراک دادن به گله و مراقبت از آن.

ما مطالعه خود را در زمینه این خدمت حیاتی، با نگاه به قلب خود شبان آغاز می‌کنیم. علت این امر این است که شبان نمی‌تواند گله را به مکان‌هایی ببرد که خودش قبلاً در آنجا نبوده است؛ او نمی‌تواند خوراکی به ایشان بدهد که خودش نتوانسته «هضم کند». به علاوه، گوسفندان اگر زندگی واقعی مسیحی را در زندگی ما نبینند، تعلیم ما را نخواهند پذیرفت. شبان خداترس باید نخست خودش گوسفندی مطیع در آغوش عیسی باشد. پس لطفاً کتابمقدس خود را باز کنید و مزمور ۲۳ را بیاورید تا با هم ببینیم عیسی چگونه شبانی بود. آنگاه می‌توانیم قلب خود را به‌عنوان شبان تفتیش کنیم.

۱- شبانی که خدا به‌کار می‌برد، می‌داند که باید در امور شخصی و در خدمت خود، به‌طور کامل به عیسی توکل کند. «خداوند شبان من است. محتاج به هیچ چیز نخواهم بود.» به یاد دارم که در دانشگاه الهیات، مسؤول روحانی گروهی (بقیه در صفحه بعد)

نتیجه نگرشهای نادرست

چنین نگرشهای نادرستی به کار شبانی، چیزی جز گوسفندان زخمی و گله پراکنده بر جای نمی‌گذارد. عیسی در مورد گرگانی که در لباس گوسفند ظاهر می‌شوند، به ما هشدار داده است. اینان گله را وسیله‌ای برای کسب قدرت و محبوبیت می‌سازند. عیسی در مورد شبانان دروغین تعلیم داد که می‌آیند تا بدزدند و بکشند و هرگاه خطر را احساس کنند، میدان را خالی کرده، گله را تنها می‌گذارند (یوحنا ۱۰:۱۰). به همین جهت است که نیاز داریم نگاه تازه‌ای بیفکنیم به این که شبان خداترس کیست و وظیفه‌اش چیست.

بعضی از شبانان مغرور می‌شوند و طوری امر و نهی می‌کنند که گویی فرمانده قشون هستند.

خادم واقعی

خادم خدا دعوت دارد که شبان باشد! پولس رسول به کشیشان شهر افسس فرمود: «پس نگاه دارید خویشان و تمامی آن گله را که روح‌القدس شما را بر آن اسقف مقرر فرمود» (اعمال ۲۰:۲۸). پطرس نیز نوشت: «گله خدا را

رهبری به شیوه الهی

خادم مسیح مسؤولیت‌های مختلفی دارد. اگر جماعت یا کلیسای خاصی از او دعوت به کار کرده باشد، مسؤولیتش قطعاً شبانی گله خدا خواهد بود. عیسی به پطرس فرمود: «بره‌های مرا خوراک ده»؛ و کمی بعد افزود: «گوسفندان مرا شبانی کن» (یوحنا ۲۱:۱۵ و ۱۶).

برای «رهبری کردن» چندین تعریف خوب وجود دارد. بعضی گفته‌اند که رهبری یعنی نفوذ و تأثیر روحانی بر دیگران طوری که باعث جذبشان بسوی مسیح گردد. اما تعداد اندکی از انسانها می‌دانند که چگونه باید این نفوذ الهی را کسب کنند. هر کسی مایل است رهبر شود، اما تعداد اندکی می‌دانند چگونه باید به‌شیوه الهی رهبری کرد.

بسیاری از خادمین به‌شیوه دنیوی رهبری می‌کنند و گمان می‌برند که رهبری صرفاً یک مقام است که باید بدستش آورد؛ و بعد توقع دارند که دیگران به ایشان احترام بگذارند فقط به این دلیل که شبان هستند. بعضی از شبانان مغرور می‌شوند چون احساس می‌کنند که از دیگران بیشتر می‌دانند یا بیش از گوسفندانشان قدرت دارند، و طوری امر و نهی می‌کنند که گویی فرمانده قشون هستند.

بودم؛ اما با این گروه مشکلات زیادی داشتم. وقتی موضوع را با شبانم در میان گذاشتم، به من چنین پاسخ داد: «تا زمانی که محتاج آنها باشی، نمی‌توانی رهبری‌شان کنی!» مقصودش این بود که اگر گروهی که رهبری‌شان می‌کنم، نیازی را در زندگی من برآورده می‌سازند، نمی‌توانم رهبری‌شان کنم. من اول باید پیاموزم که ارزش خود را در مسیح بیایم و شادی‌ام در اطاعت از او باشد. اگر به جماعت خود نیاز دارید تا احساس اهمیت و ارزش بکنید، نخواهید توانست شبانی‌شان کنید. شما فقط از ایشان برای ارضای نیازهای خود استفاده خواهید کرد.

۲- شبانی که خدا به کار می‌برد، ارتباط روحانی عمیقی با او دارد.

مرتفع‌های سبز مرا می‌خواهاند؛ نزد آبهای راحت مرا رهبری می‌کند. آندرو موری، نویسنده مشهور مسیحی، وقتی در جمع گروهی از شبانان سخنرانی می‌کرد، از ایشان پرسید که چند نفر روزانه یک ساعت به دعا اختصاص می‌دهند. دو یا سه نفر دست بلند کردند. چند نفر روزی نیم ساعت دعا می‌کنند؟ چند نفر دیگر دست بلند کردند. چند نفر پنج دقیقه در روز دعا می‌کنند؟ اکثر شبانان دست خود را بلند کردند. آنگاه او فریاد زد: «برای همین است که کلیساهایمان اینقدر ضعیف است!» پیش از اینکه به فکر تغذیه و مراقبت دیگران باشید، باید اجازه بدهید که عیسی خود شما را خوراک دهد. وقت و مکان معینی را برای ملاقات با خداوند تعیین کنید. اجازه بدهید که او شما را از کلامش تغذیه کند، و در او استراحت کنید. وقتی را اختصاص دهید که در طبیعت قدم بزنید و قلب خود را به حضور او بریزید. به نجوای او گوش فرا دهید و او جان شما را بر می‌گرداند. هیچکس نمی‌تواند گله خدا را با دلی خسته و جانی فرسوده رهبری

می‌دهد. یک بار، پانزده دقیقه پیش از شروع سخنرانی در یک کنفرانس، خبر رسید که مادرم زمین خورده و در حال کوما است. ناگهان احساس کردم که تمام نیرویم را از دست داده‌ام. دعا کرده، گفتم: «خدایا، الان چطور می‌توانم موعظه کنم؟» اما بعد به یاد آمد که موضوع موعظه‌ام «وفاداری خدا» است. پس نزد خدا فریاد بر آوردم: «ای خدا، به من قدرت بده تا بتوانم در مورد وفاداری‌ات در زندگی خودم شهادت بدهم.» آنگاه با قلبی شکسته پشت منبر قرار گرفتم؛ در آنجا خدا به ملاقاتم آمد و توانستم با دلیری موعظه کنم؛ در آنجا ایمانم تقویت یافت، همینطور ایمان تمام کسانی که شهادتم را شنیدند.

۵- شبانی که خدا به کار می‌برد، تذکرات دیگران را می‌پذیرد.

چوبدستی تو مرا تسلی خواهد داد.» یکی از خصوصیات که پولس از یک رهبر در اول تیموتاؤس فصل ۳ نام می‌برد، تعلیم‌پذیری است. حکم تعلیم‌پذیری رهبر به طرز تنگاتنگی به حکم تعلیم‌دهی او مربوط می‌شود. زمانی که در خدمت شبانی بودم، مایل بودم همه بدانند که خدمت من تحت اقتدار و مرجعیت کتابمقدس قرار دارد؛ برای نشان دادن این حقیقت، از مشایخ می‌خواستم که هرگاه زندگی‌ام مطابق کتابمقدس نباشد، به من تذکر بدهند. این کار را به دو دلیل انجام دادم. یکی به این دلیل که از خدا می‌ترسیدم و مایل بودم مطیع کلامش باشم. اما دلیل دوم این بود که می‌خواستم نسبت به کسانی که دوشادوش من خدمت می‌کردند، همین حق را داشته باشم. به خاطر دارم که روزی شخصی آمد و از کتابمقدس تذکراتی به من داد. وقتی او صحبت می‌کرد، گویی تمام ذرات وجودم فریاد می‌زد: «تو که هستی که به من تذکر (بقیه در صفحه ۱۰)

کنند. **۳- شبانی که خدا به کار می‌برد، در تقدس رشد می‌کند.** «به‌خاطر نام خود، به راههای عدالت هدایت می‌نمایم.» شبانان دو نوع وعظ را موعظه می‌کنند: یکی در روز یکشنبه از منبر، و دیگری با زندگی‌شان. وعظ دوم معمولاً با صدای رساتر به گوشها می‌رسد! روزی خادم مشهوری بازنشسته می‌شد؛ از همه اعضای کلیسا خواسته شد تا برای او یک نامه قدردانی بنویسند. وقتی شبان در تنهایی در مقابل نامه‌ها قرار گرفت، فکر کرد که در همه آنها نوشته شده که چقدر موعظه‌هایش باعث برکت جماعت شده است. اما با کمال تعجب دید که از موعظه‌هایش کمتر سخن رفته بود؛ بیشتر نامه‌ها در مورد مشاهدات افراد از زندگی‌اش بود. شخصی نوشته بود: «وقتی اعتراف کردید که در تربیت پسران مرتکب اشتباه شده‌اید، خیلی تحت تأثیر قرار گرفتیم. این به من امید داد که من هم می‌توانم عوض شوم.» آن خادم با خواندن این نامه‌ها دریافت که بیشترین تأثیری که بر مردم گذاشته بود، نه از طریق موعظه‌هایش، بلکه به‌واسطه پیشرفتش در تقدس بوده است. تأثیری که بر دیگران می‌گذارد، در این است که بگذارید دیگران ببینند که خدا شما را تغییر می‌دهد. اگر شبانان رشد و تغییر نکنند، گله‌شان ضعیف و نحیف خواهند ماند.

۴- شبانی که خدا به کار می‌برد، در تجربیات به خدا توکل می‌کند.

«چون در وادی سایه موت نیز راه روم، از بدی نخواهم رسید، زیرا تو با من هستی.» وقتی شبانی از بحران‌ها عبور می‌کند، همه نگاهها به او است؛ وقتی خانواده‌اش بیمار است، وقتی پول ندارد، یا وقتی کلیسایش دچار مشکلات است، همه نگاه می‌کنند تا ببینند او چگونه واکنش نشان

(دنباله صفحه ۴)

می‌دهی؟!» اما وقتی خوب گوش دادم، پی بردم که بدرستی انگشت بر یکی از ضعف‌های زندگی‌ام گذاشته است. خدا از طریق او با من سخن می‌گفت. از او تشکر کردم و تذکر او را پذیرفتم. آیا شما نسبت به تذکرات و انتقادات دیگران باز هستید؟

۶- شبانی که خدا به کار می‌برد، می‌داند که درگیر پیکاری روحانی است. «سفره‌ای برای من به حضور دشمنانم می‌گسترانی.» خدمت شبانی یک نبرد است! بر سر جانهای گوسفندانان نبردی در جریان است و شما باید بدانید چگونه برای آنها بجنگید. باید بدانید چگونه خدمتتان را تحت پوشش

فقط به نیکویی خدا اعتماد و توکل کنید. خدا وعده داده که آن کار نیکو را که در ما شروع کرده، فراموش نخواهد کرد؛ بنابراین توکل ما بر اوست، نه بر انسان. این گفته استانی جونز، میسیونر بزرگ در هندوستان، مرا خیلی تحت تأثیر قرار داده است: «وقتی به جماعت کلیسایم می‌نگرم، بر سر هر یک تاجی می‌بینم که مرا به یاد آن چیزی می‌اندازد که هر شخص می‌تواند در مسیح باشد.» همسنگران عزیز، هیچگاه از نظر دور ندارید که خدا می‌خواهد کار بزرگی در زندگی گوسفندان شما انجام دهد.

در شماره آینده، به وظایف خاص شبان و وظیفه‌شناس خواهیم پرداخت. ■

دعا قرار دهید و دیگران را مدد رسانید تا از چنگال شریر رهایی یابند. شما فرا خوانده شده‌اید تا به اعضای کلیسایان پیام‌زید که با عیسی بر سر سفره‌ای بنشینند که او برای ما در حضور دشمنانمان گسترده است.

۷- شبانی که خدا به کار می‌برد، به نیکویی او توکل می‌کند. «هر آینه نیکویی و رحمت تما ایام عمرم در پی من خواهد بود.» خدمت به انسانها کار دشواری است. مردم به شما خیانت خواهند کرد، فریبتان خواهند داد، و دلتان را جریحه‌دار خواهند ساخت. از جانتان برای مردم مایه خواهید گذاشت و بعد خواهید دید که شما را فراموش کردند. به نیکویی انسان اعتماد نکنید، بلکه

(دنباله صفحه ۶)

مواجه هستیم: «خدا متکبران را مخالفت می‌کند، اما فروتنان را فیض می‌بخشد.» در آیه ۱۰ نیز آمده که خدا خودش فروتنان را سرافراز خواهد نمود. این یکی از اصول مهم کتابمقدس است. می‌توانید آن را در قالب یک سؤال عنوان کنید: «آیا ناراحتید از اینکه دیگران از ملایمت و

موعظه خوب تصادفی بدست نمی‌آید، بلکه حاصل کار زیاد و دعای واعظ است که در اثر کنکاش آیات، هدف آنها را کشف می‌کند و بعد تصمیم می‌گیرد که چگونه پیام خود را به شنوندگان منتقل سازد.

مهربانی شما سوء استفاده می‌کنند؟ آیا فکر می‌کنید حقتان را ضایع می‌سازند؟ آیا مایلید بدانید "خدا" در باره فروتنی شما چه فکر می‌کند؟» سپس می‌توانید اصل فوق را مطرح سازید و بر اساس آیات مذکور، کاربرد آن را شرح دهید و با نمونه‌هایی از زندگی مردان خدا در کتابمقدس، آن را روشنتر سازید.

تربیبون آزاد

که دیگر نمی‌توانم از مقابل کلامش بسادگی بگذرم و خودم را تفتیش می‌کنم. چقدر خوشحال می‌شوم وقتی می‌بینم که در این مبارزه هر روزه زندگی، تنها نیستم و همسنگرانی دارم که در جاهای دیگر دنیا با (بقیه در صفحه بعد)

برای بنا و تشویق و دلگرمی ما در تلاش هستید... می‌خواستم با این فاکس کوتاه تشکری کنم از بابت فرستادن مجله شبان که مخصوصاً این اواخر خداوند با هر سرمقاله این مجله با قلب من صحبت می‌کند و با کلام زنده‌اش... قلب مرا جراحی می‌کند. اینجاست

در بخش تربیبون آزاد این شماره، نخست بخشهایی از نامه همسنگرمان، آقای ابراهیم از ژاپن را درج می‌کنیم:

«با عرض سلام گرم مسیحی و تشکر از تمام محبت‌های شما که شبانه‌روز با وفاداری

هدف موعظه

چه واکنشی از شنوندگان انتظار دارید؟

از کشیش تَت استیوارت

که شنوندگانش نیز به اندازه کافی متوجه شده‌اند که چه واکنشی از آنان انتظار می‌رود. باید از خود پرسیم: «مایلم شنوندگانم چه واکنشی نشان دهند؟» بسیاری از موعظه‌ها این توهم را در شنونده پدید می‌آورند که گویی هدفشان فقط ارائه اطلاعاتی در باره کتابمقدس می‌باشد. اما موعظه باید علاوه بر این امر، سبب ایجاد دگرگونی شود. برای نیل به این منظور، این دگرگونیها باید به روشنی بیان شوند.

هدفی برخاسته از آیه‌های موعظه

هدف اخلاقی موعظه‌تان به گونه‌ای طبیعی از آن بخش از کتابمقدس بر می‌خیزد که برای موعظه انتخاب کرده‌اید. در اوائل خدمتم، برای اینکه این اصل را تمرین کرده باشم، تمامی مزامیر را خواندم و به هر یک عنوانی دادم که فکر می‌کردم طبق هدفی است که آن مزموور می‌خواهد به خواننده انتقال دهد. وقتی به مزموور ۱:۳۸ رسیدم که می‌فرماید: «تو را به تمامی دل خود حمد خواهم گفت...» فوراً متوجه شدم که موضوع اصلی مزموور، تمامی آن رویدادهایی است که در زندگی یک ایماندار رخ می‌دهد (بقیه در صفحه بعد)

که در تفکر و زندگی کلیسای دگرگونی حاصل شود. «توزر» (A.W. Tozer) می‌نویسد: «حقایق الهی ارزشی ندارند مگر آنکه از آنها اطاعت کنیم. هدفی که در پس تمام اصول اعتقادات وجود دارد، ایجاد عمل اخلاقی است.» بنابراین، تفاوت میان «هدف» موعظه و موضوع اصلی آن در این است که «موضوع» یک حقیقت اعتقادی را بیان می‌دارد، حال آنکه «هدف» مشخص می‌کند که شنونده چه گامی باید در اثر این موعظه بردارد.

واعظ باید در فکر خود یقین داشته باشد که چه «واکنش اخلاقی» از موعظه‌اش انتظار می‌رود و اطمینان حاصل کند که شنوندگانش نیز به اندازه کافی متوجه شده‌اند که چه واکنشی از آنان انتظار می‌رود.

لذا بسیار ضروری است که واعظ در فکر خود یقین داشته باشد که چه «واکنش اخلاقی» از موعظه‌اش انتظار می‌رود و اطمینان حاصل کند

یکشنبه گذشته در کلیسا نشسته بودم و مشتاقانه منتظر شنیدن موعظه بودم. با دقت به قرائت کلام گوش دادم و بعد خود را آماده شنیدن موعظه کردم. واعظ آن روز سخنران خوبی بود و با شور و شوق زیادی سخن می‌گفت. اما به تدریج احساس بی‌تابی کردم چون نمی‌توانستم مقصودش را درک کنم. به فکر گفتم یکی از استادان درس موعظه‌ام افتادم که می‌گفت واعظ باید همیشه این سؤال را در مورد موعظه خود مطرح کند: «خوب، که چی؟» موعظه ما چه ربطی به وضع شنوندگان دارد؟

در شماره گذشته، پیرامون این مطلب بحث کردم که چقدر مهم است که موضوع اصلی موعظه را در متنی از کتابمقدس بیابیم و موعظه را بر اساس آن بنا کنیم. همچنین شما را تشویق کردم که مقصود یا هدف موعظه‌تان را در یک جمله بنویسید. در این شماره، می‌خواهم مسأله «هدف» را کمی بیشتر بسط دهم و آن را به هدف موعظه کتابمقدسی مربوط سازم.

هدف موعظه چیست

موعظه با هدف ایجاد تغییر

دعوت ما این است که طوری موعظه کنیم

(دنباله صفحه قبل)

می‌دهد و باعث می‌شود که او بخواهد خدا را حمد کند. سپس هدف یک موعظه در ذهنم نقش بست. هدف موعظه، تشویق همه ایمانداران به حمد خدا با تمامی دل می‌باشد. نتیجتاً در این موعظه تمام مواردی که در زندگی ایماندار منجر به حمد خدا می‌شود، باید قید شود. من می‌بایست شنوندگانم را کمک می‌کردم که تجاربی را که در زندگی روحانی‌شان داشته‌اند، به یاد آورند. تک تک نکات این مزمور تبدیل شد به یک دعوت. در آیه ۳، می‌خوانیم: «در روزی که تو را خواندم مرا اجابت فرمودی و مرا با قوت در جانم شجاع ساختی.» هدف موعظه‌ام روشن بود؛ پس می‌توانستم مقصودم را به شنوندگان منتقل سازم: «اگر مایلید قلبتان پر از حمد خدا باشد، باید زندگی‌تان مملو از دعا باشد، و پاسخهای خدا را هر روزه در زندگی‌تان مشاهده کنید.» من می‌دانستم هدفم چیست و می‌توانستم شنوندگانم را به‌طور مشخص به عمل فراخوانم.

هدف موعظه و روش ارائه آن

وقتی هدف موعظه‌تان در فکرتان روشن و مشخص شد، باید تصمیم بگیرید که چگونه آن را «تنظیم» کنید. هدف به محتوای پیام مربوط می‌شود؛ اما اکنون باید تصمیم بگیرید که با چه «روشی» آن را ارائه دهید. واعظین برجسته از چند روش کلاسیک استفاده کرده‌اند. من به معرفی چند روش از میان این روشها خواهم پرداخت؛ سپس پیشنهاد خواهم کرد که کدامیک را بیشتر استفاده کنید. پس از آن، خود می‌توانید روشهای جدیدی را تجربه کنید. اینچنین، در خدمت موعظه ترقی خواهید کرد.

۱- تشریح یک اندیشه: از این روش زمانی می‌توانید استفاده کنید که بخواهید یک نکته الهیاتی را به جماعت تعلیم دهید. این نکته را بر اساس متنی از کتابمقدس که انتخاب کرده‌اید تشریح کنید و به آنان نشان دهید که این نکته چه تغییری می‌تواند در زندگی‌شان پدید آورد. در مقدمه موعظه، این نکته را به‌طور کامل بیان دارید؛ سپس در بخش اصلی موعظه، به تجزیه و تحلیل آن بپردازید. در قسمت نتیجه‌گیری، آن نکته را مجدداً تکرار کنید و مشخصاً بیان دارید که شنوندگان چه واکنشی باید در قبال آن نشان دهند. یک بار، از کولسیان ۱:۱۵-۲۰ در مورد خداوندی مسیح موعظه کردم. گفتم که هدف پولس این بود که مخاطبینش به روشنی درک کنند که عیسی خداوند است و از ایشان خواست که این حقیقت را در زندگی‌شان پیاده کنند. در بخش اصلی موعظه، آیات فوق را یک به یک بررسی کردم و نشان دادم که عیسی کیست، و اینکه واکنش ما باید نه فقط پذیرش او در مقام نجات‌دهنده‌مان باشد، بلکه باید در مقابل او سر خم کنیم و اعتراف کنیم که او خداوند زندگی ماست. در قسمت نتیجه‌گیری، مجدداً این نکته را بیان داشتم و از شنوندگان خواستم که به عیسی در مقام خداوند تسلیم شوند. این روش امتحان خود را در طول زمان پس داده و بسیار مؤثر می‌باشد.

۲- اثبات یک حقیقت: از این روش زمانی استفاده کنید که می‌خواهید حقیقتی را به جماعت ثابت کنید که در پذیرش مشکل دارند. این حقیقت را در قسمت مقدمه موعظه بیان دارید، و در بخش اصلی موعظه به ارائه

دلایل و استدلالات خود برای اثبات آن بپردازید. برای مثال، اگر می‌خواهید موعظه‌ای بر اساس اول قرنتیان ۳:۱-۴ تهیه کنید، متوجه خواهید شد که موضوع اصلی این است که پولس ایمانداران قرن‌تس را نوزادان روحانی می‌خواند. می‌توانید موعظه را با این سؤال آغاز کنید: «آیا در مسیح رشد کرده‌اید یا هنوز در روحانیت نوزاد هستید؟» در اینجا شما یک حقیقت روحانی را مد نظر دارید: در جماعت شما ایمانداران رشد نیافته بسیاری هست. قصد شما این است که ایشان را متقاعد سازید که رشد کنند. به همین جهت، در بخش اصلی موعظه‌تان می‌توانید خصوصیات را که پولس به نوزادان روحانی نسبت می‌دهد بر شمارید؛ هدف شما از این کار این است که به شنوندگانتان کمک کنید تا وضعیت روحانی خود را درک کنند. در قسمت نتیجه‌گیری، دلایل خود را جمع‌بندی کنید و بیان دارید که اکنون زمان رشد فرا رسیده است. این روش شباهت زیادی به مسائل هندسه دارد: قضیه‌ای را بیان می‌کنید و بعد به اثبات آن می‌پردازید.

۳- کاربرد یک اصل: از این روش زمانی می‌توانید استفاده کنید که بخواهید به جماعت تعلیم دهید که چگونه یک اصل روشن کتابمقدس را در زندگی خود پیاده کنند. در مقدمه موعظه می‌توانید آن اصل را مطرح سازید؛ در دنباله موعظه، توضیحات بیشتری پیرامون کاربرد آن ارائه دهید. هدف این است که شنوندگان این اصل را به خوبی درک کنند و مایل باشند آن را در زندگی خود اعمال نمایند. برای مثال، در رساله یعقوب ۴:۶ با یک اصل اساسی (بقیه در صفحه ۹)

خادم در مقام مدیر

بخش دوم: اهمیت تعیین هدف

نوشته آرمان رشدی

چند نکته کلی

از شماره گذشته

بحث «خادم در مقام مدیر» را در شماره گذشته آغاز کردیم. گفتیم که همه ما برای انجام فعالیت‌های مختلف در زندگی روزمره، معمولاً مقداری از وظایف خاص مدیریت را به طور طبیعی انجام می‌دهیم. در این مورد، مثالی آوردیم از ترتیب یک ضیافت. میزبان برای تدارک شام، بیشتر وظایف خاص مدیریت را انجام می‌دهد. سپس شرح دادیم که وظایف یا عناصر خاص مدیریت عبارتند از:

- تعیین هدف؛
- برنامه‌ریزی جهت نیل به هدف تعیین‌شده؛
- سازماندهی، یا ایجاد تشکل و به کار گماری افراد برای انجام برنامه، تقسیم کار میان ایشان، و تعیین حدود اختیار و مسؤلیت هر فرد؛
- رهبری افراد و انگیزش دادن به ایشان و ایجاد هماهنگی میان کار آنان، برای انجام درست و به موقع کار؛
- کنترل و نظارت بر نحوه انجام کار توسط افراد و ارزیابی میزان پیشرفت برنامه به منظور نیل به هدف.

مدیریت در کلیسا

برای انجام هر کاری، حتی کار انفرادی،

نیاز به مدیریت هست. با به کارگیری اصول مدیریت، کارها با سرعت و کیفیت بسیار بهتری انجام خواهد شد. اگر کار انفرادی نیاز به مدیریت دارد، چقدر بیشتر کار گروهی. هر جا که لازم باشد کاری توسط یک گروه صورت گیرد، مدیریت الزامی و حیاتی می‌گردد.

بد به حال آن خادمی که نداند برای رسیدن به چه هدفی تلاش می‌کند! بد به حال آن کلیسایی که نداند برای رسیدن به چه هدفی تلاش می‌کند!

فعالیت‌های کلیسایی همگی کار گروهی است. خادم در مقام مدیر باید هدف خود را بداند، برنامه‌ریزی بکند، کارها را سازمان ببخشد، و پیشرفت آنها را مورد نظارت و کنترل قرار دهد.

در امور روحانی، خادم دست به هر کاری که بزند، درگیر یک کار گروهی می‌شود. اگر بشارت بدهد، کاری گروهی کرده است. تشکیل جلسات عبادتی کاری گروهی است. برگزاری کلاسهای تعلیمی، تشکیل برنامه‌های مخصوص جوانان، برگزاری ضیافت‌ها و مشارکت‌های کلیسایی، ترتیب کنفرانسهای چند روزه، همه و همه کار گروهی است و وسیعاً نیاز به مدیریت دارد.

فطری است یا اکتسابی؟

آیا مدیریت پدیده‌ای است فطری؟ آیا بعضی‌ها مدیر «بدنیا» نمی‌آیند؟ یا می‌توان آن را آموخت؟ باید گفت که مدیریت هم فطری است و هم اکتسابی. بعضی بطور ذاتی منظم و منضبط هستند و کارهایشان همه از روی برنامه است. این دست از افراد اگر مدیریت را بصورت عملی نیز بیاموزند، بازدهی کارشان طبعاً بسیار بالاتر خواهد رفت. اما آنانی که بطور فطری از این موهبت نصیب کمتری برده‌اند، می‌توانند با آموزش و تمرین، خصوصیات مدیر را در خود پرورش بدهند.

لذا برای همه امید هست!

مدیران فطری را مدیران کاریزماتیک نیز می‌دانند، یعنی کسانی که از قابلیت فطری خاصی در این زمینه برخوردارند. یوسف، پسر یعقوب پاتریارخ، یک مدیر کاریزماتیک بود.

یوسف، مدیری کاریزماتیک

تعبیر یوسف از خواب فرعون، متضمن پیش‌بینی آینده، تعیین هدف، برنامه‌ریزی، و سازماندهی بود.

نخست، تعیین هدف: هدف یوسف تأمین خوراک برای هفت سال قحطی بود (پیدایش ۴۱:۳۶).

(بقیه در صفحه بعد)

دوم، برنامه‌ریزی: او بلافاصله برای نیل به این هدف، برنامه‌ریزی کرد؛ برنامه کار او این بود که به مدت هفت سال از محصول فراوان خمس دریافت و ذخیره شود (۳۴:۴۱ و ۳۵).

سوم، سازماندهی: یوسف به فرعون پیشنهاد کرد که یک مدیر برای این امر منصوب کند (آیه ۳۳)، و افرادی را زیر دست او قرار دهد (آیه ۳۴) تا این برنامه را به موقع اجرا بگذارند. فرعون نیز خود یوسف را به مدیریت این طرح منصوب کرد.

چهارم، رهبری: یوسف کار را در عمل رهبری کرد (آیه ۴۸).

پنجم، نظارت و کنترل: او با ثبت و ضبط حساب‌ها، بر کار نظارت و کنترل اعمال می‌کرد (آیه ۴۹).

کلیسا باید مراقب باشد که در چنین دامی نیفتد. هدف کلیسا از وجود خودش و از فعالیت‌های مختلفش نباید حفظ بقای خود باشد.

تعیین هدف

نخستین و شاید مهم‌ترین عنصر مدیریت، تعیین هدف است.

خدا و هدف او

خدا از آفرینش عالم هستی هدفی متعالی داشته است؛ و با برنامه‌ریزی بسیار عالی و دقیق، این هدف را تحقق بخشید. خدا از انتخاب ابراهیم هدف خاصی داشت و آن تشکیل قومی برگزیده و مقدس بود. خود این امر نیز هدفی متعالی داشت که همانا مهیا ساختن راه برای آمدن مسیح بود. آمدن مسیح

نیز هدفی والا داشت که همانا نجات بشریت بود. خدا از انجام هر کاری هدفی دارد.

هدف در کار خادم و کلیسا

انسان نیز باید برای هر فعالیت خود هدفی داشته باشد. بدون هدف، انجام هر کاری خیلی زود پوچ و بی‌معنی خواهد شد. خادم نیز باید هدفی مشخص و قابل بیان داشته باشد. بد به حال آن خادمی که نداند برای رسیدن به چه هدفی تلاش می‌کند!

هر سازمانی در بدو تأسیسش برای تحقق هدفی تأسیس می‌شود. سازمان بدون هدف نه منطقی است نه ادامه‌پذیر. کلیسا نیز نوعی سازمان است و باید هدفی ملموس و قابل بیان داشته باشد. بد به حال آن کلیسایی که نداند برای رسیدن به چه هدفی تلاش می‌کند!

همه سازمانها در بدو تأسیس برای نیل به هدفی تأسیس می‌شوند. اما افسوس که بعد از مدتی تداوم کار و ابقای آن سازمان، خود تبدیل به هدف می‌شود. کلیسا باید مراقب باشد که در چنین دامی نیفتد. هدف کلیسا از وجود خودش و از فعالیت‌های مختلفش نباید حفظ بقای خود باشد. مقصود کلیسا از بقا و فعالیت‌هایش باید رسیدن به هدفی مشخص و ملموس و قابل بیان باشد.

اشکال رهبران کاریزماتیک

در طول تاریخ کلیسا، خصوصاً در بیداریهای قرون اخیر، شاهد ظهور رهبران کاریزماتیک بوده‌ایم که نهضت‌های بیداری روحانی عظیمی را پدید آورده‌اند، نظیر جان ولسلی در قرن هجدهم، و دوایت مودی در قرن نوزدهم.

این مردان بزرگ برای پیشبرد دید و رؤیای عظیم خود ناگزیر از ایجاد تشکیلاتی بودند. پس از درگذشت این رهبران کاریزماتیک،

نهضت بزرگ ایشان آن شور و حرارت و خصوصاً هدف اولیه را از دست داد و تشکیلاتشان علی‌رغم حسن نیتشان، تبدیل به سازمانهایی شدند که تلاششان در جهت حفظ موجودیت بود. آنها تبدیل به «بناهای تاریخی» شدند.

هدف و امور کلیسایی

هدف خدمات کلیسایی چیست؟

در یک سازمان مسیحی (نظیر کلیسا، مؤسسات آموزشی مسیحی، انجمنهای کتابمقدس، انجمنهای خیریه مسیحی، و غیره)، چه چیزی هدف را تعیین می‌کند؟ هدف این خدمات و فعالیت‌های چیست؟

آن دسته از فعالیت‌های کلیسایی که بعد از مدتی به دست فراموشی سپرده می‌شود، آنهایی هستند که بر اساس نیاز طرح‌ریزی نشده بوده‌اند. هدف این فعالیت‌ها فقط «انجام فعالیت» بوده است، نه رفع نیاز.

هدف‌های کلی و هدف‌های ملموس

بعضی از خادمین در مقابل این سؤال که هدفشان از این یا آن فعالیت کلیسایی چیست، فوراً پاسخ می‌دهند: «هدفمان جلال مسیح است!» بعضی دیگر می‌گویند: «نجات جانها» یا «بنای کلیسا». همه اینها درست است و کاملاً بجا. اما اینها هدف‌هایی بسیار کلی هستند. نمی‌توان در کلیسا جلسه جوانان تشکیل داد فقط با این هدف که «مسیح جلال بیابد!» برای برگزاری جلسه جوانان، یا یک (بقیه در صفحه بعد)

(دنباله صفحه ۸)

کنفرانس، یا یک ضیافت، باید هدف ملموس تر و جزئی تری داشت.

چه عامل یا عواملی تعیین می‌کند که خادم دست به این یا آن فعالیت خاص بزند؟

در علم مدیریت، حرکت از هدف‌های ملموس و جزئی بسوی هدف‌های کلی را «سلسله مراتب هدف» می‌نامند. برای مثال، هدف یک شام کلیسایی می‌تواند آشنایی بیشتر اعضا با یکدیگر و برقرار مشارکت میان آنها باشد؛ مشارکت آنها باعث بنای ایمانشان می‌گردد؛ وقتی بنا شدند، می‌توانند شاهدان مؤثرتری برای مسیح باشند؛ همینطور می‌توانند اعضای ضعیف‌تر را تقویت کنند؛ وقتی با شهادت ایشان عده‌ای نجات بیابند و اعضای ضعیف نیز تقویت شوند، کلیسای مسیح بنا می‌شود و ملکوت خدا بر روی زمین گسترش می‌یابد؛ وقتی ملکوت خدا گسترش یافت، او جلال می‌یابد.

ملاحظه کردید چطور هدفی کلی و غیرقابل لمس را به سلسله مراتبی از هدف‌های ملموس و قابل بیان و قابل اجرا تقسیم کردیم؟ «جلال دادن خدا» آنقدر کلی است که نمی‌دانیم چگونه آن را به عمل در آوریم. اما برگزاری شام کلیسایی هدفی است جزئی و ملموس و قابل اجرا که در نهایت منجر به «جلال خدا» خواهد گردید.

خصوصیات هدف در امور کلیسایی

خادم خدا باید از هر فعالیت کلیسایی هدفی داشته باشد. این هدف باید از خصوصیات زیر برخوردار باشد:

■ منطقی باشد؛

■ عملی و قابل وصول باشد؛

■ بطور صریح و مشخص قابل بیان باشد؛

■ انگیزش‌دهنده باشد؛

■ قابل تعدیل و بازنگری باشد؛

■ تا حد زیادی قابل اندازه‌گیری و

ارزیابی باشد.

درضمن، هرگاه فعالیتی موفق شد که نیاز موجود را برطرف سازد، شاید دیگر ضرورتی به ادامه آن نباشد. خادم باید بتواند اهداف خود را تعدیل کند و مورد بازنگری قرار دهد. چنین نگرشی، باعث پویایی دائمی فعالیت‌های کلیسایی خواهد شد.

آینده‌نگری و تعیین هدف

در مواردی نیز ممکن است هیچ نیازی «وجود» نداشته باشد. مدیر مدبر و کاردان کسی است که نیاز را «به وجود» آورد. خادم در مقام مدیر ممکن است با آینده‌نگری تشخیص دهد که در پنج سال آینده، به دو معاون نیاز خواهد داشت. با تشخیص این نیاز، او این هدف را تعیین می‌کند که از میان اعضای کلیسا چند نفر را برای تصدی این خدمت، مورد تعلیم خاص قرار دهد. یا ممکن است در کلیسایش اقدام به تأسیس یک آموزشگاه کتابمقدس محلی بنماید.

آنها انجام می‌شوند به خاطر اینکه کاری انجام شده باشد.

در خاتمه، باز این نکته مهم را تکرار می‌کنیم که هیچ فعالیت کلیسایی نباید بدون هدف باشد. «هدف» باید بر تمامی فعالیت‌های کلیسایی سایه‌گستر باشد. اهدافی که با توجه به اصول فوق تعیین شده باشد، منجر به گسترش ملکوت خدا و رشد کلیسا خواهد شد و مآلاً خدا را جلال خواهد داد.

در شماره آینده، پیرامون برنامه‌ریزی بحث خواهیم کرد. ■

نیاز و تعیین هدف

هر فعالیتی که خادم در حوزه خدمتش انجام می‌دهد، باید با این هدف باشد که نیازی را برطرف سازد. هدف را نیاز تعیین می‌کند. شام کلیسایی چه نیازی را تأمین می‌کند؟ کنفرانس کلیسایی چه نیازی را برآورده می‌سازد؟ آن دسته از فعالیت‌های کلیسایی که بعد از مدتی به دست فراموشی سپرده می‌شود، آنهایی هستند که بر اساس نیاز طرح‌ریزی نشده بوده‌اند. هدف این فعالیت‌ها فقط «انجام فعالیت» بوده است، نه رفع نیاز. آنها انجام می‌شوند به خاطر اینکه کاری انجام شده باشد.

طرح کلی برای تهیه موعظه

از ت استیوارت

آیا می‌توانیم به خدا توکل کنیم؟

امثال ۵:۳-۱۱

۱- مقدمه

اکثر ما براحتی به خدا توکل می‌کنیم تا زمانی که او اجازه بدهد اتفاقاتی بیفتد که برایمان دردناکند و برایمان خوشایند نیستند. در مقابل این سختیها، با این سؤال روبرو می‌شویم: «آیا می‌توانم واقعاً به خدا توکل کنم؟» این سؤال خودش حاوی دو سؤال مشخص‌تر می‌باشد: یکی اینکه «آیا خدا قابل اعتماد است؟» و دیگری اینکه «چگونه بیاموزم که به او توکل کنم؟» آیات فوق به این دو سؤال پاسخ می‌دهد.

۲- خدا انتظار دارد که به او توکل کنیم:

در امثال ۵:۳ به ما امر شده که به او توکل کنیم،

● زیرا او امین است (مزمور ۸۹:۳۴).

● زیرا وعده داده که ما را تنها نخواهد گذارد (یوحنا ۱۴:۱۸).

۳- خدا می‌خواهد به ما بیاموزد که:

● بر خود تکیه نکنیم (آیه ۵).

● بر حکمت خود تکیه نکنیم (آیه ۵).

● همه چیز را به او واگذاریم (آیه ۶).

● از تجربیات قبلی خود در زمینه توکل درس بگیریم (آیه ۶).

۴- خدا راه توکل را مشخص کرده است:

● باید از او اطاعت کنیم (آیه ۷).

● باید با دارایی خود او را حرمت بداریم (آیه ۹).

● باید تأدیب او را بپذیریم (آیه ۱۱).

(دنبالهٔ تربیون آزاد از صفحه ۱۰)

دردهای من آشنا هستند. این خودش برای من باعث دلگرمی و پشتکار می‌شود... دو موضوع کوچک را هم می‌خواستم در رابطه با مجله با شما در میان بگذارم. این اواخر حس کردم که چه خوب می‌شد که بخش تربیون آزاد را کمی وسیع‌تر می‌کردید برای دادن شهادت‌های ایمانداران. و دیگر اینکه جایی را می‌گذاشتید برای دادن شهادت‌های خدماتی که ماها در طول این چند سال در کلیسا و خدمت‌مان کسب کرده‌ایم. خداوند شما را برکت بدهد.»

با تشکر از تشویق‌های برادرمان ابراهیم، باید عرض کنیم که ما از دریافت شهادت‌های ایمانداران و خادمین بسیار خوشحال خواهیم شد. طبعاً هر گاه که شهادت یا نامه‌ای در این زمینه دریافت کنیم، حتماً آن را در مجله درج می‌کنیم. حال این با همسنگران عزیز ماست که دست به نوشتن نامه ببرند و با ارسال شهادت‌های خود، باعث برکت ما بشوند.

ساعت ۶ به محل ضیافت می‌رسند و پدر مهربان سفره مفصل و تمام تدارکات پرشکوه را به ایشان نشان می‌دهد و می‌گوید: «همهٔ اینها از آن شماسست؛ منتظر باشید تا من و سایر میهمانان ساعت ۹ بیاییم و همگی با برکت من، رسماً این ضیافت را شروع کنیم.»

آن خوراکیها و تمام ضیافت فقط به‌خاطر آن پسر و دختر تدارک دیده شده است. اما گمان می‌کنید پدر مهربان چه احساسی خواهد داشت وقتی بشنود که آن دو، از روی بی‌تابی، به غذاها «ناخنک» زده‌اند؟ آیا دل پدر نخواهد شکست که آن دو نتوانستند خویشتنداری کنند تا ضیافت «رسماً» در حضور شاهدان و میهمانان آغاز شود؟ آیا به پدر بی‌احترامی نخواهد بود که بدون برکت او، از غذاها خورده شود؟

رابطهٔ جنسی در چارچوب ازدواج امری است مقدس و پرشکوه. برای رضایت پدر مهربان و از روی عشق به او، باید منتظر «ساعت ۹» بود.

خواهر ما ناهید م. اندیشه‌ای را در زمینهٔ روابط جنسی نامزدها پیش از ازدواج مطرح کرده‌اند که طرح آن را برای خادمین بسیار مفید تشخیص دادیم. ضمن تشکر از ایشان، مطلب ایشان را ذیلاً درج می‌کنیم:

روابط جنسی پیش از ازدواج

پسر و دختری که نامزد کرده‌اند معمولاً از خادمین می‌پرسند که آیا داشتن روابط جنسی پیش از ازدواج مجاز است یا نه. می‌گویند که ما چون قصد قطعی برای ازدواج داریم، برای خدا چه اشکالی دارد که با هم ارتباط جنسی یا نوعی تماس جنسی داشته باشیم.

در این مورد تفکر می‌کردم که خداوند با یک مَثَل با من صحبت کرد. فرض کنید خدا همچون پدری مهربان، به افتخار این پسر و دختر نامزد یک ضیافت پرشکوه ترتیب داده و عده‌ای را نیز دعوت کرده است. ضیافت قرار است ساعت ۹ شب آغاز شود. پسر و دختر